

تریبون رسمی بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مدیر مسئول: مجتبی اسدی

سردبیر: علیرضا صفری

سال چهاردهم، شماره اول

هفته چهارم مرداد ماه ۱۳۹۹



نگاهی به بازتاب رسانه‌ای قرارداد راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین

جُرمتش این است که چشم رنگی نیست!

صفحه ۵



خطر! استعمارگران مشغول کارند!

صفحه ۶

چشم اندازی به روابط استراتژیک ایران و عراق

تهران-بغداد

صفحه ۴

تحلیلی بر رویکرد رسانه‌ای قوه قضائیه

الیگارشی؛ مسئله فراموش شده

صفحه ۳

تهران، طنز سیاسی تمام عیار

صفحه ۷

نظام مالیاتی کارآمد! آرمان یا آرزو؟!

صفحه ۵

بازگشایی ستاد یاران بایدن در تهران

توهم برتری الاغ نسبت به فیل

صفحه ۶

خطر! استعمارگران مشغول کارند!



فرزاد علیپور
کارشناسی علوم سیاسی

نخست وزیر رسمی لبنان را به حساب نمی آورد! از آن طرف استعمار پیر، انگلیس، ناو جنگی خود را روانه مدیترانه می کند که به قول خودش امنیت منطقه را حفظ کند و در اصل به عنوان مهره ای از استعمار وظیفه خود را انجام دهد. گویی لبنان آنچنان نا امن است که سربازان ارتش فرانسه هم عازم آنجا می شوند. آلمان هم وزیر امور خارجه خود را به لبنان می فرستد تا از نزدیک از اوضاع لبنان مطلع شود. رژیم صهیونیستی که در باطن از همه خوشحال تر است در یکی از شهرهای خود شهرداری را به رنگ پرچم لبنان در می آورد تا خود را حامی مردم لبنان نشان دهد و دشمنی اسرائیل را با دولت وابسته به حزب الله بخواند نه با مردم لبنان.

همه این کشورها سعی دارند که هر یک به سهم خود پازل استعمار را تکمیل کنند و لبنان را بر دیگر به وابستگی بکشانند و به اختلافات قومی و دینی دامن بزنند. اختلافاتی که بعد از اقدامات حزب الله

تقریباً به صفر رسیده است و مردم لبنان به عنوان یک ملت به شمار می آیند. اما چنانکه گفته شد هدف اصلی از بین بردن حزب الله در لبنان است که در بین آن محور مقاومت تضعیف شود و کشورهای غربی بتوانند به راحتی اهداف خود را پیگیری کنند و به مقابله با دیگر کشورها از جمله سوریه، عراق و ایران پردازند. لبنان باید آگاه باشد که چگونه استعمارگران در مقابل آن صف بسته اند و به نابودی آن کمر بسته اند. گرچه مردم لبنان در سال های اخیر نشان داده اند که دشمن واقعی را می شناسند و از وابستگی به غرب و سرنوشت محتوم آن باخبرند.

و آن را وابسته به حزب الله می خواند و در پی آن برای اصلاحات سیاسی در لبنان ضرب الاجل تعیین میکند و اشاره میکند در صورت عدم اجرای این اصلاحات شخصاً وارد عمل می شود!

اقداماتی که دوره استعمار را به خاطر می آورد. لبنان پس از جنگ جهانی اول مستعمره فرانسه بوده و حتی از آن با عنوان پاریس خاورمیانه یاد می شده است و حال این حضور فرانسه در لبنان می تواند یادآور همان دوران باشد. مکرون در ظاهر خود را دلسوز مردم نشان می دهد و معتقد است کمک ها باید به دست خود مردم برسد نه دولت! هدف از همه ای این اقدامات روشن است: فرست طلبی سیاسی و احیای منافع، برکناری دولت دیاب و حمایت از جریان غربگرای ۱۴ مارس و از همه مهمتر تضعیف حزب الله و در هم شکستن محور مقاومت که لبنان به عنوان کانون آن به شمار می آید.

این ها اهدافی است که کشورهای غربی با ظاهری دلسوزانه در پی دستیابی به آنها هستند که در این میان فرانسه به عنوان طایه دار این حرکت ها یاد می شود. فرانسه ای که با وجود مشکلات داخلی برای لبنان، کنفرانس بین المللی برگزار می کند تا کمک کشورها به لبنان را جمع آوری کند. بعد از فرانسه کشورهای مانند آمریکا قرار دارد که رئیس جمهور آن بعد از انفجار به گفتگو با نخست وزیر سابق لبنان می پردازد. گفتگوی تلفنی ترامپ با سعد حریری نشان دهنده حمایت آمریکا از ائتلاف ۱۴ مارس و برکناری دولت فعلی است چرا که آمریکا،

شامگاه سه شنبه ۱۴ مرداد، تصاویری و حشتناک از انفجاری مهیب در فضای مجازی منتشر شد. محل این حادثه پر مناقشه بود: لبنان. انفجار عظیمی که پایتحت لبنان را در شوک فرو برد. بیش از ۱۵۰ نفر کشته و ۶۰۰ زخمی حاصل این انفجار بزرگ بود. انفجاری که موج های آن سیاست را هم تحت تاثیر خود قرار داد. از همان لحظه اول بعد از حادثه، گمانه زنی های فراوانی درباره علت و عامل این حادثه شروع شد. از همین رو برخی از رسانه های وابسته به غرب چنین گزارش دادند که انبار منفجر شده در بیرون متعلق به حزب الله بوده است که در آن تسليحات نظامی نگهداری می شود و حال که ذخایر غلات لبنان بسیار آسیب دیده اند، مسئولیت آن با حزب الله است. خبری که چندان دور از انتظار نبود. اما نکته جالب اینجاست که پس از وقوع انفجار، بسیاری از کشورهای غربی با لبنان ابراز همدردی کردند. کشورهایی که احتمالاً

مسبب اصلی مشکلات و اختلافات لبنان هستند! این کشورها بر این نکته پای فشاری میکنند که باید عامل اصلی این اتفاقات مشخص شود و چه دلیلی بهتر از این می تواند پای آنها را به لبنان باز کند. کشوری که چندی است با برخی مشکلات اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می کند. این بهترین فرصت برای کشورهای غربی است که منافع خود را در لبنان جستجو کنند. برای همین است که شاهد آن هستیم دو روز بعد از انفجار، امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه شخصاً به لبنان می آید تا پیگیر اوضاع باشد! او مستقیماً دولت را مقص

نیست. بلکه به معنای این است که بی التفاتی به مسئله شفافیت، می تواند قوه ای را که در مصادیقی تاکنون عملکرد نسبتا خوبی داشته است، در آینده نه چندان دور از لحظه ساختاری پیوساند. قوه قضائیه باید میزان شفافیت در فرایندهای دادرسی، پاسخگو بودن و رسانه ای بودن خود را افزایش بدهد تا تواند به بهترین نحو، ساختارهایی کارآمد را آینده به جا بگذارد.

شاید یکسری دیدگاه های امنیت زده، با این رویه مخالف باشد. اما علاوه بر اینکه می توان سازو کاری را فراهم کرد که هم برخی سائل و اطلاعات سری محفوظ بماند و هم شفافیت در سطحی موثر ایجاد شود (همانند پرونده روح الله زم و مستندی که از آن ساخته شد)، می توانند به طور معکوس به امنیت بیشتر در کشور کمک کنند. اینکه نهادها مسائل را از مردم به طور پیاپی پنهان کنند، کار رسانه ای انجام ندهند، پاسخگو نباشند و... باعث سوء استفاده گروه های معاند و همچنین حساس تر شدن مردم می شود. نهادها، سازمانها و قوا در ایران با سرعت بخاطر الیگارشی و نبود شفافیت دارند از جمهوریت فاصله می گیرند و آنرا به واژه ای توخالی تبدیل می کنند. بدین صورت که مردم همچنان می توانند رای بد هند، اما دیگر تاثیرگذاری ندارند. و همین در عالی ترین سطح، کارآمدی و پشتونه اجتماعی را از حکومت و نظام سلب می کند. گرچه با فشار افکار عمومی جریان شفافیت وارد نهادها و قوا شده است و تازه شروع کار است. اجرای شفافیت، یکی از راه های درمانی است که می تواند لائق بخشی از اقلیت های همیشه حاکم را کنار بزند و جمهوریت را افزایش دهد. البته یکی از راه های درمان...

روی کسانی که بر اعدام پاپشاری می کردند نیز باشد و آنها را به این نتیجه برساند که این افراد واقعا همچین مجرمانی نیستند. بنابراین فقط مرکزی این مسئله فقط در یک کلمه خلاصه می شود؛ شفافیت. هر دو جریان با دوقطبی که ساختند، فراموش کردند که مشکل اصلی موضوع این سه جوان که حکم اعدام برایشان نوشته شد، در نبود شفافیت است و نه در اصل اعدام کردن و یا نکردن! شفافیت همان مسئله اصلی است که به حاشیه رانده شد.

اگر بخواهیم بیش از این، به این دو جریان شکل گرفته بپردازیم، احتمالا خود نیز درون این دوقطبی عبث هضم خواهیم شد. همانطور که اشاره کردم، مشکل اصلی در جای دیگری است. نبود شفافیت و عدم اشراف مردم و نخبگان بر مسائل حکومتی و حاکمیتی، نتایج خطرناک و هزینه های گزافی را برای کشور به همراه دارد. که بدترین آنها، شکل گیری الیگارشی است. هنگامی که بر نهادها و یا افراد در حکومت، از جانب مردم و نخبگان نظراتی تباشد، زمینه افزایش قدرت و فساد در حظه فراهم می سازد. آنها دیگر به مردم پاسخگو نخواهند بود و همین، آغاز یک معضل بزرگ خواهد بود. ما تاکنون شاهد همچین الیگارشی هایی در بخش های مختلف حکومت بوده ایم. پزشکان، و کلا، نمایندگان مجلس، وزرا و.... حال اگر به این موارد، قوه قضائیه را هم اضافه کنیم، مشکلات کشور بسیار پیچیده تر می شوند. قوه قضائیه که مسئول رسیدگی به هر فسادی است می تواند خود به کلوپی فساد تبدیل شود. این جمله به معنای پوچ انکاشتن کارهای مثبت قوه قضائیه که تاکنون انجام شده

جامعه ایران سال هاست که در گیر دوقطبی ها بوده است. دوقطبی هایی که هیچ تناسبی با مشکلات واقعی کشور ندارند و همیشه ما را به بی راهه کشانده اند. یکی از جدیدترین نمونه های آن، هشتگ های اعدام کنید و اعدام نکنید بود که طبق معمول ما را از مسئله اصلی دور کرد. اما این مسئله اصلی چه بود که به آن بی التفاتی شد؟ پاسخ این پرسش در بررسی این دوقطبی یافت می شود.

در وله اول، آنچه که مشخص است، این است که هر دو جریان هشتگ اعدام کنید و اعدام نکنید حرکتی عبث و بدون منطق بودند. دلیلی ندارد هنگامی که ما نمی دانیم در دادگاه چه گذشته است و یا به طور شفاف و دقیق جرایم او و مدارک آن یا نشده است، در صدد دفاع از حکم آن یا نقد حکم برآیم. البته می توانیم درنظر بگیریم که بخشی از جریان اعدام نکنید، نقد خود را بر مبنای مسائل به زعم خودشان - حقوق بشری قرارداده اند. در این صورت نمی توان به این جریان، حرکت بدون منطق و بی پایه و اساس گفت و بررسی آن را باید در حظه دیگری جست. اما خیلی از افرادی که هشتگ اعدام نکنید را زندن، مشکل را در جای دیگری می دیدند. به نظر آنها این افراد صرفا مفترض بودند و نه یک مجرم امنیتی. علاوه بر این، اشتباهات گذشته دستگاه قضاء در زمینه مجرمان امنیتی نیز برای آنها مزید بر علت می شد. اگر با یک رویه ای شفاف برای آنها مسجل می شد این افراد واقعا جرایم امنیتی دارند، شاید دیگر همچین هشتگ هایی را نمی زندن. تاثیر رویه شفاف می توانست بر روی کسانی که بر اعدام پاپشاری می کردند نیز باشد و آنها را به این



تهران-بغداد



علیرضا صفری کارشناسی علوم سیاسی

که حفظ و ارتقای این روابط دو جانبه تا چه حد برای طرفین مهم و ارزشمند است.

ایران از عراق چه می خواهد؟

در بین کشورهای منطقه، ایران پس از سقوط صدام حسين، تأثیرگذارترین کشور در عراق بوده است. حمایت‌های نظامی و مستشاری ایران برای مقابله با داعش و همچنین بیرون راندن نیروهای آمریکایی نقش غیر قابل کتمانی را در حفظ حاکمیت ملی عراق داشته است. با راجع به سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با الکاظمی، بزرگرین هدف تهران تبدیل عراق به همسایه‌ای مستقل، عزمند و ثبات بوده تا این طریق بتواند ضمن تأمین امنیت خود، به طرف‌های دیگر اجازه استفاده از خاک عراق برای ضربه زدن به ایران را ندهد. با توجه به حضور نظامی آمریکا در خاک عراق و توطه‌های این دولت تزویریت علیه ایران، تهران روی کار آمدن عناصر وابسته به این کشور را در عراق تهدیدی برای منافع ملی دو کشور می‌داند و این موضوع را نیز در مذاکرات به طرف‌های عراقی نیز گوشتزد کرده است.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی از حمایان حفظ حشدالشعیی در عراق است چرا که جمهوری اسلامی معتقد است حشدالشعیی، می‌تواند بهترین راه برای مقابله با تروریسم در خاک عراق باشد.

همچنین همانطور که مقام معظم رهبری در دیدار با نخست وزیر عراق فرمودند، ایران در روابط تجاری میان عراق و آمریکا دخالتی نیکند اما انتظار دارد تا دولت عراق با شناختن آمریکا و جنایت‌های آن در منطقه (همانند اقدام نظامی در به شهادت رساندن سرداران محور مقاومت)، راه را بر دخالت آن‌ها در امور داخلی عراق بیند و نگذارد که خاک عراق محل اعمال نفوذ قدرت نظامی آمریکا در منطقه شود.

از سوی دیگر اما، سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با الکاظمی مؤید این نکته بسیار مهم نیز بود که جمهوری اسلامی انتظار دارد دولت عراق با توجه به مصوبه فراکسیون‌های پارلمان عراق مبنی بر تعیین مهلت شش ماهه برای اخراج نیروهای آمریکایی از خاک عراق، در مسیر بیرون راندن نیروهای جنایتکار آمریکا، شجاعانه گام بردارد تا انسالله ریشه این جنایتکار بزرگ جهان از منطقه برچیده شود.

«جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد تصمیم دولت، ملت و مجلس عراق برای اخراج آمریکا پیگیری شود زیرا وجود آنها موجب نامنی است»

این بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در جریان سفر مصطفی الکاظمی، نخست وزیر تازه کار عراق به ایران است. الکاظمی در نخستین سفر خارجی خود در سمت نخست وزیری عراق در اول مردادماه سال جاری به ایران سفر کرد.

الکاظمی کیست؟

او که تا پیش از این یک فعال رسانه‌ای و سپس رئیس سازمان اطلاعات عراق بود توانست پس از ماه‌ها کشمکش سیاسی در عراق جایگزین عادل عبدالهیدی در سمت نخست وزیری شود.

او در دوران جوانی یکی از مخالفین سرشیخ دیکاتوری رژیم صدام حسين در عراق بود و در این راه حتی چندین سال را نیز در تبعید گذراند.

وی برای مدتها نیز سردبیر بخش عراق مجله نیوزویک و سپس ستون نویس سردبیر بخش عراق پایگاه المانیتور بوده است. یادداشت‌های الکاظمی در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که برای او آمریکا همچنان قدرت هژمون در جهان است و عراق برای پیشرفت و توسعه راهی جز برقراری رابطه نزدیک با آمریکا ندارد. البته نکه حائز اهمیت این است که او به واسطه سال‌ها فعالیت در امور امنیتی و اطلاعاتی در خاورمیانه می‌داند که تکیه بر آمریکا و دوری از متعدد قدرتمندی چون جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نخست وزیر عراق را در تنگاه‌های شدید داخلی و خارجی قرار دهد که در خواست تعمید معافیت عراق از تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیز مؤید همین نکته است.

نکته دیگر درباره این است که افکار وی در حوزه بین‌الملل همواره به شدت متأثر از زندگی خود بوده است. الکاظمی فریباشی رژیم صدام به دست آمریکا را دیده است و این ترس نهادینه شده در او باعث شده تا وی آمریکا را کشوری بی‌همتا در عرصه روابط بین‌الملل بیند.

مأموریت او چیست؟

جدای از آن که یکی وظایف اصلی مصطفی الکاظمی برگزاری زودهنگام انتخابات پارلمانی عراق است، شاید بتوان کار ویژه‌های اصلی او در زمان تصدی سمت نخست وزیری عراق را در دو سطح امنیتی-سیاسی و اقتصادی-تجاری بررسی کرد.

مهم‌ترین دستور کار ویژه الکاظمی در قامت نخست وزیری عراق را می‌توان سر و سامان داد به اوضاع آشفته داخلی عراق دانست. او برای دستیابی به این مهم و همچنین مبارزه با فساد و بازی‌های سیاسی را از بغداد طلب می‌کند.

و جناحی نظام یافته در ساختار اداری عراق، به دنبال تقویت حس ملی گرایانه در میان مردم عراق با محوریت اولویت دادن به روابط تهران-بغداد قلمداد کرد، نفوذ و تلاش ایلات متحده و احساسات عربی است که سابقه او در سازمان اطلاعات عراق نشان می‌دهد که او این قابلیت را دارد تا به هوشمندی و به دور از سیاست عادل عبدالهیدی از سمت نخست وزیری کنار بکشد، ثبات سیاسی و اقتصادی در عراق به هم بریزد و همچنین روابط تهران-بغداد استحکام گذشته را از دست بدهد.

توجه زیادی داشته باشد، موضوع ضرورت تسريع دولت در اجرای مصوبه پارلمان عراق برای خروج نیروهای خارجی از خاک این کشور است. یکی دیگر از اهداف مهمی که الکاظمی باید به آن جهت رهایی بخشی عراق از تنگاه‌های سخت اقتصادی داشت؛ در حضوری رهبری پس از شیوع کرونا نیز محسوب می‌شود، نشان داد

چشم رنگی نیست!

«یک کمریند یک جاده»، این شعاری است که راهبرد وزارت خارجه چین در برابر کشورهای آسیایی اتخاذ کرده است. هدف چین از این سیاست را دو دلیل عنوان کرده‌اند: حضور فعال در عرصه بین المللی و خصوصاً مناطق قابل مناقشه مثل منطقه غرب آسیا به منظور حضور موثر و مقوی و توسعه هرچه بیشتر اقتصاد و سیاست.

در سیاست، کنشگران اصلی سیاست را براساس منافع و ارزش‌های خود و حزب و حامیانشان تعین می‌کنند بدین شکل که برای کسی که تمام منافعش در براندازی جمهوری اسلامی است، در این برده زمانی نیز فارغ از سودآوری یا زیان دهی این قرارداد ۲۵ ساله، فرد در پی ضعیف نشان دادن دستگاه دیپلماسی و تناقض منافع حاکمیت و ملت است تا بدین صورت ماهی خود را از این آب گل آلود صید کند. اما دسته ای از فعالان سیاسی خود هستند که آنها بیشتر از اینکه در جهت منافع و یا اعتقادات ملی موضع بگیرند متاثر از جو رسانه ای و احساسات خود شروع به موضع گیری، نقد و چه بسا تخریب این رخداد سیاسی می‌کنند. برای در ک فضای رسانه ای حاکم بر این قرارداد نباید قادرت برانگیخته کردن احساسات توسط رسانه‌های مخالف و معاند و تبلیغات (شایعه، کاریکاتور، فرافکنی) را دست کم بگیریم و از آنجایی که موضع گیری مردم عادی غالباً براساس تبلیغات و رسانه‌ها تعین می‌شود نه بر اساس کتاب و مفاهیم اساسی به دور از جهت گیری؛ فلاند بیشترین کش اولیه پیرامون این قرارداد تحت تاثیر فعالان سیاسی کلانی بود که منافعشان با غرب و یا تصادم با حاکمیت

علی محبی کارشناسی علوم سیاسی

نمی‌شود بلکه باعث توسعه و افزایش همکاری دوجانبه می‌شود که برای هردو کشور سودآور است و اگر همین برنامه‌ها را طرف غربی قرار بود انجام دهد چه بسا افرادی به خیابان آمده و شروع به پایکوبی به سبب تمام شدن فشار اقتصادی می‌کردند اما صد حیف که چشم‌های طرف چینی آبی رنگ نیست!

درباره این قرارداد اما نکاتی را هم باید مذکور شد:

۱. وزارت خارجه باید با ذکاوت این قرارداد را پیش ببرد که در

مذاکرات جزئی تر باید دقیق باشد تا در آینده جای هیچگونه خسروانی نباشد و اینطور نیست که ما طرف چینی را دوست و رفیق و خود بدانیم بلکه نگاه ما به چین نگاهی است هم پیمانی به هدف دشمنی با آمریکا که به تعبیر امام علی دشمن دشمن ما دوست ما است که باید او را به سمت خود کشیده تا بر علیه دشمن خود که آمریکا و نوجوه هیش است استفاده کرد.

۲. این نکته را هم باید مذکور شد که روابط ایران و چین هیچ وقت رابطه استعماری نبود و نه براساس رابطه ای دوستانه بلکه رابطه ای همگرایانه در مسائل کلان سیاسی، اقتصادی، نظامی است و نمی‌توان ابراز کرد که چین همیشه پشتیبان ایران است اما حداقل براساس تاریخ روابط این دو کشور می‌توان

نتیجه گرفت که منافع این دو کشور در یک جهت قرار دارد و برخی رخدادها مثل سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد تجارتی ایران به نفع هردو کشور تمام می‌شود. گذشته از این، چین با متحدان ایران نیز روابط حسن‌ای دارد و در مسائل منطقه‌ای سیاست‌هایش در تعارض با جمهوری اسلامی و محور مقاومت نیست.

جمهوری اسلامی در هم تنیده شده است که کنش‌های ثانویه از آن توسط مردم و افراد عادی متأثر از آنها و بیشتر غیرعقلانی و احساساتی بود. این همه هجمه علیه پیش نویس قراردادی که از کلیات فراتر هم نزفته طبیعتاً عقلانی نیست و منافع سیاسی عده ای پشت آن نهفته است.

اما کمی به تأثیرات این قرارداد بر روابط بین المللی ایران و معادلات منطقه‌ای پيردازیم.

کشور ایران در چند سال اخیر دچار نوسانات و تزلزل‌های زیادی در مسائل اقتصادی شده که باعث می‌شود سرمایه‌های خارجی تمایلی برای جذب در داخل کشور نداشته باشند اما در این قرارداد، چین سرمایه‌گذاری‌های زیادی در نقاط مختلف ایران در صنایع پتروشیمی، نفت، راه آهن، دریایی، راه‌های موصلاتی برای احياء راه ابریشم و ... قرار است انجام دهد.

بیشترین همکاری و سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه ۱. نفت و انرژی ۲. مشارکت فعال در ایجاد کمربند - راه ابریشم ۳. توسعه سواحل مکران ۴. مشارکت در فناوری و ارتباطات از راه دور

پیش‌بینی شده که می‌توان به وسیله آن تحريم‌های آمریکا را کم اثرتر کرد و زمینه ایجاد اقتصاد بدن و باستگی به نفت را از طریق توسعه محصولات پتروشیمی و منتجات آن پیگیری کرد. همچنین مشارکت های آکادمیک هم در این پیش نویس پیش‌بینی شده تا هردو طرف بتوانند فناوری و مهارت‌های علمی خود را به اشتراک بگذارند و زمینه رشد علوم آکادمیک مخصوصاً در حوزه فناوری ارتباطات را فراهم کنند.

نهایتاً «برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله» ایران و چین» روابطی مفید و قابل توجه برای اقتصاد کشور به خصوص در حوزه انرژی است که نه تنها باعث هژمونی کشور چین بر ایران

تعویض وزیر، ابوبی از مشکلات کاسته شد و حتی در تاریخ ۲۹/۱۱/۹۸ وزارت راه رسمیاً از سامانه املاک و اسکان رونمایی کرد. اما وجود نشانه‌هایی مانند اظهار بی اطلاعی وزیر راه از آمار به روز خانه‌های خالی، حدود دو ماه پس از تاریخ رونمایی و قرار نگرفتن این سامانه در اختیار سازمان امور مالیاتی، باعث ایجاد تردید در وجود داشتن این سامانه گردید. هر فرد آگاهی تصدیق می‌کند که گذر از سیستم مالیات گیری سنتی به سمت شیوه‌های نوین جمع آوری مالیات، پروژه بزرگ، سنگین و زمان بری است. اما مشکل ما این است که برخلاف صرف زمان و هزینه بسیار، اهداف کمی و کیفی پروژه محقق نمی‌شود؛ که قسمی از آن ناشی از ناهماهنگی هاست. مانند عدم همکاری شرکت «شاپرک» و سازمان ثبت املاک و استناد و ... برای تکمیل بانک جامع اطلاعاتی. قسمی ناشی از بی توجهی به اهیت حیاتی این موضوع برای اقتصاد ایران است.

و از همه مهمتر قسمی برآمده از بی توجهی و بی اعتنای قانونگذار به سرنوشت قوانین خود است.

گویا اداره کشور با مالیات و بدون اتکا به نفت، برخی بیشتر آرزویی شیرین است تا آرمانی مقدس!

نظام مالیاتی کارآمد؛ آرمان یا آرزو؟!

جدا کردن اقتصاد ایران از درآمدهای نفتی و اداری کشور به وسیله مالیات را شاید بتوان بزرگترین و مهمترین آرزوی اقتصاد دانان و دلسوزان کشور دانست. مسئله ای که طی برنامه های بلند مدتی، سازوکارهایی برای نیل به آن تعریف شد. مانند صندوق توسعه ملی (ذخیره ارزی) برای جدایی نفت از اقتصاد، «بانک جامع اطلاعات مالیاتی» و «سامانه املاک و اسکان» که بخش‌های کلیدی طرح جامع مالیاتی می‌باشند.

طرح جامع مالیاتی «پروژه ای برای مدرن، یکپارچه و شفاف کردن نظام سنتی جمع آوری مالیات است. بانک جامع اطلاعات مالیاتی، که در واقع تضمین کننده شفافیت اقتصادی و یکپارچگی اطلاعات است، تشکیلاتی برای آگاهی از اطلاعات مالی، اعتباری و سرمایه ای تمام اشخاص حقیقی و حقوقی، در راستای محاسبات مالیاتی می‌باشد.

سامانه املاک و اسکان هم که ذیل بانک جامع اطلاعات مالیاتی تعریف می‌شود، سامانه ای برای احاطه همه جانبه بر وضعیت عمومی مسکن به منظور جمع آوری مالیات و برنامه های مرتبط با مسکن می‌باشد.

با وجود تمام همه این نکات مثبت، یک ایراد بسیار بزرگ وجود دارد؛ بی اعتنایی به قانون!

بانک جامع اطلاعات مالیاتی طی ماده صد و بیستم برنامه پنجم توسعه به وجود آمد و طی همان ماده می‌باشی تا پایان برنامه

محمدصادق عباسیان کارشناسی علوم سیاسی

توهیم پرتری الاغ، نسبت به فیل!

محمد مهدی فراهانی
کارشناسی علوم سیاسی

- در پیش‌نویس سند هشتاد صفحه‌ای سیاست حزب دموکرات آمریکا برای سال ۲۰۲۰، ایران به عنوان تهدید معروف شده است و علی رغم دائمی کردن محدودیت‌های هسته‌ای ایران، برجام‌های بعدی به دیگر مؤلفه‌های قدرت ایران از جمله توان موشکی و قدرت منطقه‌ای تعیین داده شود.

- آتنونی بلینکن (مشاور ارشد بایدن)، در اظهاراتی بیان نموده که : در صورت ورود بایدن به کاخ سفید تمامی تحریم‌ها علیه ایران، از جمله تحریم‌های اعمال شده توسط دونالد ترامپ حفظ خواهد شد.

- نهایتاً خود بایدن اولین شرط بازگشت آمریکا به برجام را پایین‌دی دویاره ایران به این توافق‌نامه هسته‌ای عنوان کرده است، بی‌آنکه از پایین‌دی آمریکا به آن سخن بکوید. وی همچنین از دیگر شرایط بازگشت آمریکا به برجام را «تفویت» و «گسترش برجام» عنوان کرده است؛ یا به بیان پیوست برجام‌های دیگر در حوزه موشکی و منطقه‌ای و خالی کردن دست ایران از مؤلفه‌های قدرت ساز!

به طور کلی، نباید فراموش کرد خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، مبتنی بر ریل گذاری سیاسی - حقوقی دموکرات‌ها بوده است : امضا و تایید تعلیق تحریم‌های ایران توسط رئیس جمهور آمریکا در بازه‌های زمانی ۱۲۰ روزه (منوط کردن حیات توافق هسته‌ای با ایران را منوط به امضای شخص اول سیاسی و اجرایی آمریکا). بنابراین، دموکرات‌ها در کنار دولت ترامپ، متمه‌مان اصلی خروج واشنگتن از برجام محسوب می‌شوند.

بدین ترتیب، فیل «جمهوری خواه» و الاغ «دموکرات» هر دو به یک اندازه ضرر و زحمت را به بار می‌آورند؛ یکی با فرودآوردن خرطوم و دیگری با پراندن لگد.

فضای کلی اصلاح طلبان همواره از ابتدای شکل گیری، طرفدار برقراری مذاکره و رابطه با آمریکا - علی رغم تمامی هجمه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... - بوده است. این جریان، در قبال تمدن غرب و کشورهای پیشرفت‌آن، نقد را جایگزین نفی می‌نماید و تعامل با فرهنگ غرب را لازم می‌داند؛ تعامل و رابطه ای که مطابق اندیشه آن، نوعی تقویت زمینه ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی جهت حفظ تقویت هویت دینی و ملی می‌باشد که می‌تواند مصوّبیت اجتماعی در برابر تهاجم را تحقق سازد.

این رویکرد اصلاح طلبان را نیز می‌توان بدین صورت شرح داد که آنان در ساختار آمریکا، حزب دموکرات را مطلوب و حزب جمهوری خواه را نامطلوب می‌پنداشند، اما در ساختار کلیت کشورهای غرب، اروپا را مطلوب و آمریکا را نامطلوب به شمار می‌آورند! این رویه، بارها و بارها به خطای و خسارات محاسباتی منجر شده است. البته اصلاح طلبان با وجود تمامی حمایت‌های خویش از رویکردهای ضد و نقیض و دستاوردهای نامعتبر دولت در مدت نزدیک به هشت سال، به راحتی حاضر به عقب شنینی از میدان کاندیداتوری ریاست جمهوری نیستند؛ بنابراین با هدف احیای برجامی که بسیار در تصویب و تحقق آن کوشش کرده‌اند، در پی حمایت از به قدرت رسیدن بایدن هستند تا با توجه به ادعای ظاهري وی مبنی بر بازگشت آمریکا به برجام نیز در انتخابات آینده ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰)، عرصه‌ای برای حضور یک نامزد پیشتبیان توافق مجدد با آمریکا فراهم نمایند؛ بنابراین مجدداً رویای خویش نسبت به برداشته شدن موانع بین المللی ایران - از طریق برجام - را به خیال خویش را دربال خواهند نمود. اما در این رابطه، بد نیست نگاهی به مواضع حامیان ظاهری

تجربه غیر قابل اعتماد بودن ایالات متحده آمریکا، در قبال عمل به تعهدات خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران در مدت این چهل و دو سال همواره و مکرراً در تحولات و رویدادهای گوناگون ثابت و روشن شده است؛ که نمونه صریح و واضح آن را می‌توان در کناره گیری آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (۱۳۹۷) و به شهادت رساندن سرداران جهه مقاومت (۱۳۹۸) مشاهده نمود. این عدم سازگاری برای توافق با ایران، تنها توسط رؤسای جمهور از حزب جمهوری خواه از جمله دونالد ترامپ، صورت نگرفته است؛ بلکه رؤسای جمهور دموکرات نیز در صدد پایمال نمودن حقوق مسلم جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. بلوکه نمودن دارایی های ایران (۱۳۵۸)، صدور فرمان تحریم هرگونه تجارت با ایران (۱۳۷۴) و تصویب لایحه جامع تحریم‌ها علیه ایران (۱۳۸۹)، از جمله سیزهای دموکرات‌ها با جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین، اگرچه این دو حزب طی سال‌های گذشته، بر سر بسیاری از موضوعات داخلی و خارجی آمریکا اختلاف نظر جدی داشته‌اند، اما بر سر یک موضوع این اختلافات را کنار گذاشته و در کنار یکدیگر ایستاده‌اند: «موضوع ایران».

حال در بهار و تابستان سال جاری، برخی از روزنامه‌ها و مطبوعات مایل به جریان اصلاح طلب و امیدوار به بهبود روابط ایران و آمریکا، در یک مقاله و حتی تیتر صفحه نخست خود، با خیال بافی نسبت به ضد ترامپ رفشار نمودن نزدیکان باراک اوباما، بازگشت معاون اول سابق وی - جو بایدن - را گامی مثبت در جهت بهبود برجام و لغو تحریم‌های آمریکا علیه ایران می‌پنداشند. این اقدام مطبوعاتی، به عنوان «تشکیل ستادهای انتخاباتی جو بایدن در ایران» شناخته شده است..

برجام در حزب دموکرات بین‌داشیم:

سریال تهران؛ یک طنز سیاسی تمام عیار!

خوردنده؟

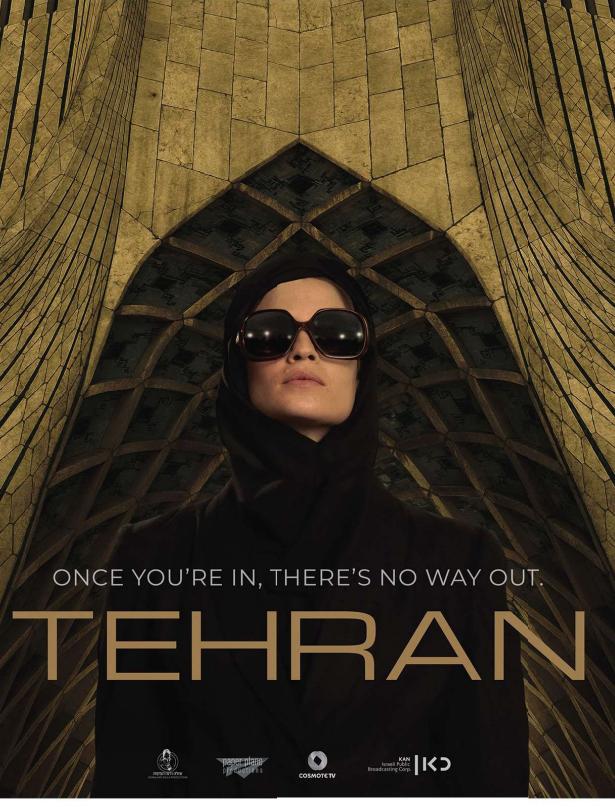
این سوالات به راحتی اشتباه دیگر این سریال را در فیلم‌نامه و کارگردانی مشخص می‌کند. زیرا چنین جای مهمی، دارای حفاظت بسیار بالایی هم است. در قسمتی دیگری از این سریال، شاهد اتفاقاتی هستیم که در دانشگاه تهران رخ می‌دهد. در این سکانس جاسوس اسرائیلی سعی می‌کند تا گروهی از مترضان را هدایت کند و با قطع کردن دوربین های امنیتی به آنها کمک کند. این سکانس را می‌توان بزرگ ترین گاف این سریال معرفی کرد. زیرا نشان دهنده‌ی دخالت عوامل یگانه در بوجود آمدن این اعتراضات است. این در صورتی است که در

زیرا اینگونه گفتارها باعث می‌شود که مخاطب از همان ابتداء سریال و حس بازیگران ارتباط برقرار نکند و آن را زیاد جدی نگیرد.

تهران، سریالی اکشن – کمدی که در قالب یک فصل هشت قسمتی قرار است انتشار پیدا کند و تاکنون ۶ قسمت آن منتشر شده و قصه تامار رایینان، زنی عامل مواد (سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی) را روایت می‌کند که برای ختنی کردن پداخته هواپی ایران وارد تهران می‌شود تا بعد از آن هوایماهای جنگی اسرائیل بتوانند یکی از راکتورهای هسته‌ای ایران را بمباران کنند و مانع دستیابی ایران به بم اتمی شوند! این خلاصه قصه البته به اندازه پرداخت سریال، بامزه و چسبناک نیست. برای این که شما را بهتر در جریان این کمدی ناخواسته و گل به خودی اسرائیلی‌ها قرار دهیم، چاره‌ای جز مرور این آلبوم لطیفه محور و پاره‌ای از نواقص فیلم‌نامه و ساختار و تصورات خنده‌دار رژیم صهیونیستی از ایران و ایرانی‌ها نداریم.

در همان زمان بسیاری از افراد قبول نمی‌کردند که این اعتراضات از خارج از کشور هدایت می‌شود. همچنین اسرائیلی‌ها به معرفی عوامل خود و ویژگی‌های آنها هم در این سریال پرداخته اند. فعالان طرفدار دموکراسی در ایران که جاسوس اسرائیلی به آنها نزدیک می‌شود و برای ضربه‌زدن به نظام از کمک‌هایشان بهره می‌برد، چنین افرادی هستند؛ اهل مواد مخدر، پارتی، فساد اخلاقی و....

سریال تهران ثابت می‌کند که کارهای فرهنگی و هنری اسرائیلی‌ها همانند شیطنت بازی‌های سیاسی و نظامیشان در منطقه، بی‌تأثیر و مضحک است. این فعالیت‌ها و حملات اسرائیلی‌ها هر بار به شکل تاخوسته‌ای تبدیل به ضد حملاتی علیه خودشان می‌شود. ضمن اینکه با وجود برخی نگرانی‌ها و توصیه به پرهیز از تماشای این سریال، اتفاقاً در این مورد خاص بد نیست تهران مورد تصور اسرائیلی‌ها را بینیان و کمی با شیرین کاری‌های آنها تقریح کنید. اسرائیلی‌ها پیشتر هم



با مشارکت آلمان و آمریکا فیلمی صدایرانی به نام «مامور مخفی» ساخته بودند که به شکل عجیبی، آن یکی هم نتیجه معمکوسی داشت. با توجه به محتوای فیلم به نظر می‌رسد که تنها انگیزه‌های سیاسی عامل حضور فیلم در جشنواره فیلم برلین بوده چراکه در همان جشنواره، معتقدانی که فیلم را دیده بودند مشاهده است که به اندازه‌ی بسیار بزرگی نوشه شده اند و کارگردان و فیلمبردار به آنها توجه چندانی نکرده‌اند. در صحنه‌ی دیگری از سریال، جاسوس اسرائیلی با یک تغیر چهره مضحک، خود را جای دختر دیگری جا زده و وارد شرکت برگ می‌شود تا با خرابکاری، راه را برای حملات اسرائیلی‌ها هموار کند. درینجا چند سوال پیش می‌آید: آیا چنین جای مهمی، بی‌دروپیکر است و کنترل و نظارتی وجود ندارد؟ آیا همه کارکنان، فریب این تغیر چهره مضحک را

در جای دیگری از سریال می‌بینیم جوانانی که مدعی دموکراسی هستند به ماموران ایست بازرسی رشوه می‌دهند. فکر می‌کنید مبلغ این پول، قدر است؟ به گفته خود کریم یک میلیون تومان! باور کنید هر چقدر هم این هزار تومانی‌ها و حتی ۱۰ هزار تومانی‌ها را روی هم بگذاریم، به این رقم نمی‌رسیم. این اشتباهات حتی در شماره‌پلاک ماشین‌ها و موتورها هم قابل مشاهده است که به اندازه‌ی بسیار بزرگی نوشه شده اند و کارگردان گاف بزرگی را در معادل سازی شهر تهران درین صحنه‌ها داده است.

بین‌المللی قصه‌گویی تهران را برایمان تداعی کنند، اما فکری به حال آن باجه تلفن‌های آبی رنگ نکرده اند که به رنگ پرچم یونان است. نهادهای لو دهنده بسیار دیگری هم در این سریال وجود دارد که ناکامی مطلق اسرائیلی‌ها را در بازنمایی فیزیکی درست تهران و ایران نشان می‌دهد. برای مثال می‌توان به صحنه‌هایی اشاره کرد که در آن فیلمبردار به تصویربرداری از بالای شهر می‌پردازد که در آن بافت شهری آتن و یونان کاملاً مشهود است و کارگردان گاف بزرگی را در معادل سازی شهر تهران نقد دیگری که براین سریال وارد است، فارسی حرف زدن‌های نچسب و خنده دار، آن هم در جدی ترین صحنه‌ها است. برای مثال نوید نگهبان، آرش مرندی، شرورین اگر فقط انگلیسی حرف می‌زندند، سنگین تر بودند! نتیجه‌ی این گفتار مضحک و خنده دار، عدم برقراری ارتباط بین مخاطب و سریال است.